

# پاسخنامه کتاب «فلسفه پیش دانشگاهی» رشته علوم انسانی - چاپ ۹۴

## تهیه و تنظیم:

خانم نرگس آموسی، دبیر نامیه یک دبیرستان های قزوین

## درس اول

بادآوری ص ۱: (لازم به ذکر است که همکاران محترم، سؤال را به این نحو اصلاح نمایند:

عبارات زیر با کدام یک از اصول و مبانی فلسفی علوم تناسب بیشتری دارند؟)

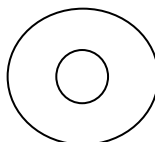
- ۱- واقعیت داشتن جهان  
۲- یکسان عمل کردن طبیعت  
۳- درستی روش تجربه و آزمایش  
۴- تبعیت همه موجودات از اصل علیت  
۵- قابل شناخت بودن طبیعت

### تأمل فلسفی ص ۲

- ۱- معرفت شناسی  
۲- فلسفه علوم انسانی  
۳- روانشناسی ادراک  
۴- فلسفه تاریخ  
۵- فلسفه سیاست  
۶- معرفت شناسی  
۷- فلسفه علوم اجتماعی  
۸- فلسفه اخلاق  
۹- فلسفه هنر  
۱۰- فلسفه حقوق (این گزینه در کتاب وجود ندارد باید اضافه شود)

### کشف ص ۳

شکل سمت چپ (عموم و خصوص مطلق)



### تطبیق و مقایسه ص ۵

بدون فهم اصطلاحات فلسفی بسیاری از مسائل فلسفی را نمی توان فهمید.  
در واقع زبان فلسفه به عمق و مفهوم اصلی پدیده ها توجه دارد ولی سایر علوم ظاهر پدیده ها را مطالعه می کنند.

### نمونه یابی ص ۸

- الف- فطرت اول  
ب- فطرت اول  
ج- فطرت ثانی  
د- فطرت ثانی  
ه- فطرت اول  
و- فطرت ثانی  
ز- فطرت ثانی  
ح- فطرت ثانی

### تمرینات ص ۱۶-۱۷

- ۱- الف- ۱  
ب- ۲  
ج- ۳  
د- ۴  
ه- ۵

۲- زیرا جسم نیازمند مکان است، اگر خداوند جسم بود مکان لازم داشت و مکان او را محدود می ساخت.

۳- آیه ی ۱۱۵ بقره جسمانی نبودن خدا را مطرح کرده (به هر سمت روی آورید...) در نهج البلاغه عدم قائل شدن صفت زائد برای خدا به دلیل دو انگاری و دارای بخش و جزء در نتیجه قائل به محدودیت شدن و محدودیت یکی از خصوصیات جسم است.

۴- برتر از عالم طبیعت و واسطه ی بین خدا و طبیعت- عاری از ماده و قوه- مجرد و فعلیت تمام- تجلی ذات باری بر آنها

۵- مقصود از فطرت اول، حالت عادی ما در برخورد با مسائل روزمره زندگی است مانند کسب و کار، تحصیلات دانشگاهی و... لازمه عبور از فطرت اول لحظاتی از قید عقل معاش فارغ شدن و مواجه شدن با پرسشهایی چون جهان از کجا آمده و به کدام سوی رهسپار می شود؟ که این پرسشها اقتضای ذات بشر است و بشر ذاتا متفکر است و تفکر همان فطرت ثانی است.

۶- مابعدالطبیعه با بود و نبود اشیاء سرو کار دارد و موجودات را از جهت وجود داشتن بررسی می کند و باطن و کنه اشیاء مورد توجه قرار می دهد ولی علوم ظواهر اشیاء را (ص ۳)

۷- شناخت کل جهان هستی- بدست آوردن تصویری جامع و صحیح از جهان هستی- پاسخ گویی به پرسش های کلی چون جهان از کجا آمده و به کدام سوی رهسپار می شود؟ فلسفه می خواهد از ورای همه موجودات به کل هستی نظر کند و به همین جهت در تعریف فلسفه گفته اند: «فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عقلانی مشابه جهان عینی و خارجی» (ص ۵)

۸- در بطن و متن خود اسلام، محتوای آن را دیدگاههای ژرف کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می دهد. (ص ۱۶-۱۵)

## درس دوم

### کشف رابطه ص ۲۰

نهضت ترجمه باعث شد که اندیشمندان و فلاسفه با نظرات سایرین نیز آشنا شوند و آنها را یا اصلاح نموده و یا به روش بهتری توضیح داده و در صورت عدم مغایرت با مبانی خودشان آنها را می پذیرفتند.

### بررسی ص ۲۰

زیرا خلافت عباسیان به یاری ایرانیان استوار شد و بعضی از نخستین خلفای عباسی در محیط های ایرانی تربیت شدند، و وزرا و درباریانشان نیز ایرانیانی فرهنگ دوست بودند.

### ارزیابی ص ۲۲

فارابی و ابن سینا فقط به ترجمه و شرح اکتفا نکردند بلکه آراء و نظریات جدید ارائه کردند و نظام فلسفی نوینی تاسیس نمودند و هم چنین به نقد و بررسی نظام های گذشته پرداختند. ضمنا فارابی و ابن سینا از طریق ترجمه ها با فلسفه یونان آشنا شدند پس در واقع ایشان شارح مترجمین فلسفه یونانند نه شارح خود فلاسفه یونان.

### جستجو ص ۲۳

چون فلاسفه ی غرب رشد و شکوفایی تمدن مسلمانان را مشاهده کردند و متوجه شدند که مسلمانان دین و تفکر فلسفی را با هم هماهنگ کرده اند و شیفته ی این ابتکار در تمدن اسلام شدند و عنصر درخشان عقل که در فرهنگ اسلامی جایگاهی خاص داشت بر فرهنگ مسیحیت تأثیری بسزا گذاشته بود.

### بررسی ص ۲۴

تکامل فلسفه اسلامی بعد از فارابی و ابن سینا ناشی از فلسفه اشراق و شروح خواجه نصیرالدین طوسی بر فلسفه مشاء و حکمت متعالیه است. در ضمن منتقدین فلسفه از جمله متکلمین و عرفا در تکامل فلسفه اسلامی نیز بی تأثیر نبودند.

۱- بیت الحکمه محل تجمع اهل علم و فیلسوفان و مترجمین بود و در دوره ی خلافت مامون مطالعه و تحقیق در این مکان رونق داشت.

۲- عنصر درخشان عقل که در فلسفه اسلامی جایگاهی خاص داشت بر فرهنگ مسیحی تاثیر نهاد-اصالت عقل اروپاییان در عصر جدید متأثر از فلسفه اسلامی گردید.

۳- چون ایرانیان فرهنگ دوست بودند و خلفای عباسی با راهنمایی وزیران ایرانی و دانش پرور زمینه را برای تحول علمی و فرهنگی فراهم نمودند.

۴- از قرن ۱۲ آثار ابن سینا و ابن رشد به لاتین ترجمه شد و در اختیار متفکران مسیحی مغرب زمین قرار گرفت و ایشان علاوه بر آشنایی گسترده تر از اندیشه های ارسطو با ابتکارات فیلسوفان اسلامی در راه سازگاری میان اعتقادات دینی با استدلالهای عقلی آشنا شدند.

۵- مترجمین با ترجمه ی آثار فلاسفه یونان از جمله افلاطون و ارسطو و افلوپین و شارحان ایشان سبب گردیدند تا فلسفه از یونان به نقاط دیگر بخصوص بدست مسلمین برسد و مسلمانان از طریق آثار ترجمه شده با حکمای یونان هم سخن شدند و آرای آنان را نقد کردند و نظام فلسفی نوینی را بوجود آوردند.

## درس سوم

### کشف مغالطه ص ۲۶

در مقابل چنین شخصی باید به او گوشزد کرد که در صورت پذیرش سخن او؛ اولاً وجود خودش واقعیت نخواهد داشت ، در حالی که نمی تواند حداقل وجود خویش را به عنوان یک واقعیت انکار کند و در صورت اصرار بر عقیده خود، استفاده از روش ابن سینا(مورد ضرب و شتم قرار دادن) بطلان عقیده اش را خواهد پذیرفت!

### نمونه یابی ص ۲۸

۱- صادق ۲- کاذب(وهم و خیال) ۳- صادق ۴- صادق ۵- کاذب (مثلث و دایره هر یک ماهیت جداگانه دارند لذا تباینشان ذاتی است و دایره سطح است و ضلع ندارد.) ۶- کاذب(صدا، کیف مسموع و قرمز، کیف مبصر، این دو هم تباین ذاتی دارند) ۷- صادق

-خیر، مطلق وجود را نمی توان موضوع قرار داد. ضمناً موضوع، ماهیت و چیستی است و محمول وجود و هستی است لذا از نظر حمل، وجود بر ماهیت حمل می شود نه ماهیت بر وجود.

-شماره ۵ و ۶ ممتنع الوجود(۵- مثلث دایره وجود دارد. ۶- صدای قرمز وجود دارد.) شماره ۷ ممکن الوجود(عذاب آخرت وجود دارد.)

### تامل ص ۲۹

چون تصور وجود و ماهیت با هم مغایرت دارد.

### نمونه یابی ص ۲۹

دریای سرخ در جهان خارج وجود دارد و بقیه موارد فقط در ذهن موجودند.

### کشف رابطه ص ۳۰

الف- مثلث سه ضلعی است ب- جهان نابودشدنی است ج- مربع چهارضلعی است د- فریاد بلند است ه- پیراهن حسن آبی است

و- عدد سه زوج نیست

### ارزیابی ص ۳۱

الف- ضروری ب- ممکن ج- ممتنع د- ممتنع ه- ممکن و- ممکن

۱- اصل واقعیت مستقل از ادراک آدمی، نخستین اصلی که مبدا تحقیق فلسفی قرار می گیرد، اصلی یقینی، مرز جدایی فلسفه از سفسطه، از بدیهیات اولیه که نه اثبات شدنی است و نه انکار شدنی

۲- وجود و ماهیت با هم مغایرت دارند چون اگر مفهوم وجود عین ماهیت بود اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند دلیل نبود و تصور هر ماهیت برای وجودش کافی بود مانند ققنوس که از تصور ماهیت پی به وجودش نمی بریم.

۳- رابطه وجوبی، حتمی و اجتناب ناپذیر است و عقل خلاف آن را قبول نمی کند. مانند: عدد چهار زوج است

رابطه امکانی، هم می توان آنرا به نحو ایجابی و هم به نحو سلبی ملاحظه کرد و عقل نه ناگزیر از قبول آن است و نه نفی آن مانند: هوا آفتابی است

رابطه امتناعی، محال است محمول بتواند عارض موضوع گردد و عقل از تصدیق این رابطه امتناع می ورزد مانند: عدد پنج زوج است

۴- در هر قضیه حملی یعنی قضیه ای که در آن محمولی به موضوعی نسبت داده می شود سه نوع رابطه بین موضوع و محمول در نظر گرفته می شود که منطقیین این کیفیت های سه گانه یعنی وجوب، امکان و امتناع را مواد قضایا می نامند.

۵- الف- امکانی ب- ضروری ج- امتناعی

## درس چهارم

### فعالیت ص ۳۴

اساس برای چرایی امور، علیت است. حیرت، علیت و چرایی از مظاهر عقلانیت هستند. اول چرا، بعد حیرت و بعد علیت. هیچ حیرت فلسفی نیست که چرایی نداشته باشد در همه چرایی ها بحث علیت هست و در مفهوم علیت نیز چرایی وجود دارد.

### تامل ص ۳۴

چراهای علمی و فلسفی ما را با حیرت روبرو می کنند و سبب پیشرفت علوم می شوند. - چراهای فلسفی را با علوم تجربی نمی توان جواب داد، زیرا موضوعات فلسفی کلی و موضوعات علوم جزئی اند.

### بررسی ص ۳۷

- خیر، موجودات عالم را نمی توان به واجب و ممکن تقسیم کرد چون موجودات عالم یا واجب الوجود ذاتی و یا واجب الوجود بالغير هستند.
- بله، تقسیم به واجب و ممکن در مورد خود وجود است.
- خیر، چون در این صورت قاعده ترجیح بلامرجح پیش می آید و علیت نقض می شود.

### تطبیق و مقایسه ص ۳۷

- هر دو
- مربی، بازیکنان، توپ، زمین و...

### ژرف نگری ص ۳۸

- این که علت تامه هر کدام ضرورت به جوش آمدن آب و منبسط شدن فلز را به آن ها داده باشد.

### ژرف نگری ص ۴۰

خیر-خیر

حتمیت و قطعیت و تخلف ناپذیری نظام هستی

## تامل ص ۴۱ تا این جا

خیر- پذیرش این امر، افتادن در دام صدفه و اتفاق است، اگر علت تامه موجود باشد ولی معلول به وجود نیاید، با حالتی که معلول بدون علت به وجود آید، یکی است پس اگر علت تامه تحقق پیدا کرد، حتما معلول ایجاد می شود (طبق تخلف ناپذیری معلول از علت)

## تکمیل و ارزیابی ص ۴۳

۱- مری، بازیکن، ورود به جام جهانی و بازی با حریف ۲- شرکت در کنکور مربوطه و قبولی در آن و انتخاب رشته ۳- استفاده از عقل و اندیشه، تحت هدایت الهی قرار گرفتن ۴- آب و حرارت و دمای صد درجه ۵- فرد ماهر و داشتن لوازم برای گرفتن پنچری

## مقایسه ارزیابی ص ۴۳

خیر، چون با توجه به اصل سنخیت علت و معلول، هر معلول برای خود علت خاصی دارد.

## تعقل و تطبیق ص ۴۴

تسلسل دور باطلی است که با علت العلل می توان از آن رهایی جست که فارابی هم با اصل تقدم علت بر معلول و وجود علت نخستین، تسلسل را ابطال نمود.

## تکمیل و ارزیابی ص ۴۶

قسمت سوم نمودار: ممکن، تا از ناحیه علت به حد ضرورت نرسد، موجود نمی شود.

قسمت چهارم نمودار: تسلسل علل نامتناهی محال است.

در برهان فارابی؛ بطلان تسلسل، نتیجه مقدماتش است که بعد از آن به اثبات وجود خدا می رسد، ولی در برهان ابن سینا؛ مقدمات و نتیجه بصورت عرضی کنار هم قرار گرفته اند. یعنی بطلان تسلسل را در کنار بقیه مقدمات قرار داده است. به عبارت دیگر ابن سینا، وجود خدا را فرض گرفته و از طریق بطلان تسلسل، به اثبات علت فاعلی واجب الوجود رسیده، اما فارابی از طریق بطلان تسلسل، وجود خدا را اثبات کرده است.

## استخراج نتایج ص ۴۷

۱- علیت، ارتباط و پیوستگی موجودات جهان ۲- ضرورت علی و معلولی، تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی ۳- سنخیت، نظام معین هستی

## نمونه یابی ص ۴۷

حذف اصل علیت، پذیرش صدفه و اتفاق در عالم

حذف اصل وجوب علی و معلولی، تخلف پذیری و عدم حتمیت نظام هستی (تخلف معلول از علت)

حذف اصل سنخیت، عدم انتظام جهان و قبول هرج و مرج (نبود قانون و سنت)

## کشف رابطه ص ۴۹

علیت، اصل است و سنخیت و ضرورت، فروع آن می باشد در واقع در علیت هم مفهوم ضرورت نهفته است و هم مفهوم کلیت

## استخراج پیام ص ۴۹

الف- عالمانی که قوانین علمی را تنها محصول تجربه و آزمایش می دانند و توجهی به قوانین فلسفی ندارند.

ب- خیر، هیچگاه از صدق قضیه جزئی نمی توان به صدق قضیه کلی رسید. (استقراء هیچگاه به کلیت نمی رسد مگر این که با قوانین فلسفی توأم شود.) - بله

همه موجودات از خدایند و به سوی او باز می گردند پس جهان ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد. (وَهُوَ بِالْأَقْصَى الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى / النجم ۷ و ۸: در حالی که او در افق اعلی بود سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد؛ هر چه انسان در مسیر تکامل قدم بردارد به خدا نزدیکتر می شود).

۱- علت و معلول - علیت

۲- هر چیزی تا وجودش به مرحله وجوب و ضرورت نرسد، موجود نمی شود پس هر چیزی که موجود شده و می شود به حکم ضرورت و وجوب و در یک نظام قطعی و تخلف ناپذیر موجود می گردد.

۳- صدفه و اتفاق

۴- هر علتی فقط معلول خاصی را ایجاد می کند و هر معلولی تنها از علت خاصی صادر می شود برای مثال برای باسواد شدن باید درس خواند و برای ارتباط با خدا، نماز-علیت

۵- متکلمان اسلامی معتقدند که فقط خدا قدیم است و هر چه غیر از خداست اعم از مجرد و مادی همه حادثند. آنها می گویند اگر چیزی حادث نباشد و قدیم باشد هرگز به خالق و علت نیازمند نیست حال اگر فرض کنیم غیر از ذات حق اشیای دیگری هم قدیم اند باید بی نیاز از خلق باشند که این با توحید واجب الوجود ناسازگار است.

فلاسفه نظر متکلمان را در مورد ملاک نیازمندی معلول به علت قانع کننده نمی دانند ایشان معتقدند ملاک نیازمندی یک معلول به علت در خود شیء است باید خصوصیتی در شیء یافت که همچون نشان دائمی، معلولیت آنرا نمایان سازد. وجود معلول صرف نظر از گذشته و حال و آینده ذاتا به علت نیاز دارد که حکما منشأ این نیازمندی را امکان ذاتی می دانند و امکان ذاتی عبارت است از اینکه شیء به حسب ذات خویش نه ضرورت وجود داشته باشد و نه امتناع وجود.

۶- فارابی در برهان خود از اصل تقدم علت بر معلول استفاده کرده است ایشان معتقد است اگر سلسله ای نامتناهی از علت ها و معلول ها را در نظر آوریم چون همه افراد این سلسله، معلول علت بالاتر از خود هستند و وجود هر یک مشروط به دیگری است این سلسله هرگز وجود پیدا نخواهد کرد مگر اینکه در رأس این سلسله موجودی که خود معلول دیگری نباشد قرار گیرد. پس پدید آمدن زنجیره در گرو وجود علت العلل یا علت نخستین است.

۷- برهان سینوی: وقتی در موجودات جهان نظر می کنیم بنا به فرض عقلی یا واجب الوجودند و یا ممکن الوجود، اگر واجب باشند مدعای ما ثابت می شود و اگر ممکن باشد باید به واجب الوجودی منتهی شود تا بتواند موجود شود. این سینا در برهان خود از دو قاعده استفاده کرده است: ۱- شیء تا به مرحله وجوب نرسد موجود نمی شود. ۲- ملاک نیازمندی معلول به علت، امکان ذاتی است.

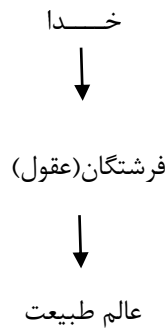
۸- سنن و نوامیس

۹- فلسفه با تبیین اصل علیت و فروع آن، یعنی اصل ضرورت علی و معلولی و اصل سنخیت از یک طرف رشته اتصالی را میان همه پدیده های جهان به اثبات رسانده و از طرف دیگر، مقدمات لازم را برای شناخت یقینی قوانین و روابط حاکم بر پدیده های جهان فراهم آورده و پایه های آزمایش و تجربه را تحکیم کرده است.

۱۰- علت را آن گاه که وجود دهنده و هستی بخش است علت تامه و آن گاه که وجود معلول به نحوی به آن وابسته است علت ناقص می نامند. در واقع علت تامه شرط لازم و کافی برای تحقق معلول است و علت ناقصه فقط شرط لازم است و کافی نیست. مانند: برای پدید آمدن میوه بر شاخسار یک درخت به عواملی چون زمین حاصلخیز، آب و هوا، نور، درخت و... نیاز است همه عوامل با هم علت تامه و هر یک به تنهایی علت ناقصه است.

۱۱- اصل علیت، ارتباط پدیده ها را به ما ثابت می کند، اصل ضرورت علی و معلولی ضرورت را در ارتباط بین علت و معلول نشان می دهد و اصل سنخیت علت و معلول می تواند کلیت را در قوانین علمی آشکار سازد.

۱۲- حکما در سلسله موجودات مراتبی را اثبات می کنند و نشان می دهند که موجودات جهان به موجودات مادی و محسوس منحصر نیستند، بلکه در نظام هستی موجوداتی مجرد از ماده هم هستند که جهان با وساطت آنها تدبیر می شود. این قوای مجرد فیض خداوندی را به عالم طبیعت می رسانند.



۱۳- الف- واجب الوجود: رابطه موضوع با وجود رابطه ای وجوبی است یعنی موضوع ضرورتاً و وجوباً وجود دارد که واجب الوجود خوانده می شود.

ب- ممکن الوجود: موضوع ذاتی است که نه از وجود ابا دارد و نه از عدم.

ج- واهب الصور: عقل دهم که همه تغییرها و تحولات در طبیعت به وساطت آن انجام می شود.

د- عقول: همان فرشتگان و ملائک، حکمای مشاء تعداد آنها را ده عدد می دانستند که واسطه فیض حق به جهان طبیعت هستند.

۱۴- قصری با سنگ های سفید؛ عوامل به وجود آورنده: مصالح مناسب، بنا، مکان مناسب، سنگ سفید و...

علت ناقصه: مصالح مناسب، بنا، مکان مناسب، سنگ سفید و... علت تامه: بودن تمام عوامل با هم

عالم هستی، عوامل به وجود آورنده: همه موجودات عالم علت ناقصه: همه موجودات عالم علت تامه: اراده خداوند

فرشتگان: عوامل به وجود آورنده: ندارند چون مجرد و بالفعل هستند. علت ناقصه: ندارند چون مجرد و بالفعل هستند. علت تامه: اراده خداوند

ابلیس: عوامل به وجود آورنده: آتش علت ناقصه: آتش علت تامه: اراده خداوند

قبول شدن شما در دانشگاه: عوامل به وجود آورنده: داشتن دیپلم، خوب درس خواندن، شرکت در کنکور علت ناقصه: داشتن دیپلم، خوب درس خواندن، شرکت در کنکور علت تامه: تمام عوامل با هم

۱۵- فلسفه با تبیین اصل علیت و فروع آن، یعنی اصل ضرورت علی و معلولی و اصل سنخیت از یک طرف رشته اتصالی را میان همه پدیده های جهان به اثبات رسانده و از طرف دیگر، مقدمات لازم را برای شناخت یقینی قوانین و روابط حاکم بر پدیده های جهان فراهم آورده است.

## درس پنجم

### جست و جو و تحقیق ص ۵۷

الف- به جهت حقیقت جوئی ب- طبیعت از آیات الهی است از طبیعت به حقایق وصل می شد و حقایق را بهتر درک می کرد.

ج- ساده زیستی

### عبرت آموزی ص ۵۹

تواضع ساده زیستی، دارای روحیه علمی

### تامل فلسفی ص ۶۱

حکیمانه بودن نظام هستی و این که هر علتی معلول خاص خود را دارد. - بخشی از حوادث و اتفاقات به رفتار و اعمال ما بر می گردد.

مقایسه	وصف	مدینه جاهله	وصف	مدینه فاضله
	جاهل به احکام الهی	رئیس	عالم به احکام الهی و مصالح مردم	رئیس
	جاهل به سعادت و مشتاق به دنیا	مردم	آراسته به فضایل و صفات انسانی	مردم
	همکاری صمیمانه نیست	نسبت اعضا	همکاری صمیمانه	نسبت اعضا
	فقط مادی	سیاست	مادی و معنوی	سیاست
	سلامت جسم و لذات جسمانی	هدف	سعادت دنیوی و اخروی	هدف

### تمرینات ص ۶۴

۱- رسیدن به سعادت دنیا و آخرت

۲- مدینه ای که مردمش به اموری مشغولند و به فضایی آراسته اند که در نهایت آن مدینه را به سعادت رهنمون می سازد.  
به بدنی سالم و استوار

۳- روحی بزرگ و سرشتی عالی، رسیدن به عالی ترین درجه تفکر و تعقل جهت تشخیص مصالح مردم، اتصال با ملک وحی- پیامبر خدا، امامان و جانشینان او

۴- سیاست فعل و تدبیر زعیم مدینه فاضله است متناسب با تعالیم و الهامات روحانی و احکام و قوانینی که از مبدأ وحی سرچشمه گرفته است تا در مدینه نظام خیر و عدل تاسیس شود و گسترش یابد.  
سعادت رکن جدایی ناپذیر سیاست فارابی است.

۵- مبانی مابعدالطبیعه اش، در حکمت مشاء جهان سلسله مراتبی دارد که در راس آن ذات احدیت است و فرشتگان (عقول) واسطه در تدبیر جهان آفرینش هستند تا برسد به عقل دهم که عهده دار نظم جهان است. نسبت عقل دهم به طبیعت مانند قلب به بدن و رئیس به مدینه فاضله و مدینه فاضله به نظام هستی است.

۶- مردمش نه سعادت را می شناسند و نه سعادت به خاطرشان خطور می کند چنان که اگر ایشان را به سعادت راهنمایی کنند بدان سو نروند و اگر از سعادت برای آنها سخن گویند بدان اعتقاد پیدا نکنند از خیرات جز سلامت جسم و فراخی در تمتع لذت ها نمی شناسند و اگر به آن دست یافتند گمان می برند که به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند، پندارند که در بدبختی افتاده اند.  
به بدنی که از سلامت کافی برخوردار نیست و اعضای آن ناقص اند.

۷- برخی او را به این دلیل که در منطق مهارت خاصی داشت و آن را به صورت کاملاً تصحیح شده به زبان عربی تدوین کرد.

برخی نیز معتقدند او بسیاری از مضامین فلسفه یونانی را که به دلیل اشتباه و قصور فهم مترجمان، مبهم و احیاناً بی معنا جلوه گر شده بود، با استادی تمام، اصلاح و تفسیر کرده و میراث فکری یونانیان را در حوزه جدیدی گرد آورد.

اما در حقیقت فارابی با مطالعه و هضم و جذب میراث فلسفی یونان از یک طرف و داشتن درک عمیق نسبت به معارف اسلامی و برخورداری از احساس های معنوی متعالی از سوی دیگر، اصول و مبادی جدیدی را در فلسفه بنا نهاد و بر اساس نظام فلسفی خویش در علم کلام، فقه، اخلاق و سیاست و... چنان حکم کرد که این علوم در عین موافقت با دین از یک وحدت سازمانی برخوردار شوند.



# درس ششم

## عبرت آموزی ص ۶۸

چون برای دریافت علم حقیقی باید به مبدأ وجود متصل گردید.

## تفکر ص ۷۱

آثار ابن سینا دایرة المعارف عظیمی از موضوعات مختلف به وجود آورده و تحولات عظیمی در فلسفه مسیحی متأثر از فلسفه ابن سینا ایجاد شده است و لذا شرح آثار وی هم چنان مورد توجه است. ضمناً این مباحث از تفکر اصیل نشأت گرفته و تفکر خود، حافظ خود است.

## بررسی و تحقیق ص ۷۲ (بالای شعر پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت)

ابن سینا، نظام حاکم بر عالم را، نظام احسن می داند.

## جست و جو و کشف رابطه ص ۷۳

توجه به کنه اشیاء و ارتباط با مبدا وجود - خیر، زیرا علومی که از راه آزمایش و تجربه بدست می آید تنها علم به بعد ظاهری اشیاست و دانشمند حقیقی هرگز به این ظواهر اکتفا نمی کند؛ بلکه می کوشد تا به کنه و باطن اشیاء پی ببرد و آن را در پرتو نور مطلق هستی مشاهده کند که این چنین علمی موجب خشوع و خضوع در برابر حق می شود.

## ارزیابی و تطبیق ص ۷۴

فیلسوف کل نگر است اما زیست شناس جزء نگر، در واقع فیلسوف معتقد است باید چیزهای جزئی را که از راه تجربه بدست می آید به اتکای نیروی عقلانی در یک بینش کلی نسبت به جهان به یکدیگر پیوند داد.

## تمرینات ص ۷۹

از نظر ابن سینا جهان شناسی شناخت قوانین طبیعت از طریق تجربه و آزمایش نیست، بلکه شناختی است که به مدد اصول اثبات شده

مابعدالطبیعه حاصل آمده و غایت آن درک جهان طبیعت است که مرتبه ای از جهان هستی است که ما را به شناخت واجب الوجود و نظام احسن جهان نزدیک تر می کند.

۲- علم حقیقی یعنی رابطه ی وجودی هر شیء با وجود مطلق (خدا) اما علوم غیر واقعی یعنی علومی که از راه مشاهده و تجربه و استقراء بدست می آیند تنها به ابعاد ظاهری اشیاء توجه دارند.

۳- خیر از نظر ابن سینا آنچه شر و بدی به نظر می رسد، زرد شدن و فرو ریختن برگ های سبز، خواب طبیعت در زمستان و.. ظاهراً نقص بعد از کمال است اما برای نظام کلی جهان لازم است و خیر و کمال طبیعت را تأمین می کند.

۴- مبدا درونی همه اشیاء که سب حرکت و سکون آنها می شود.

۵- میان انسان و جهان نوعی هماهنگی و تطابق درونی و بسیار عمیق برقرار است ابن سینا جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می داند به اعتقاد او تمام عنصر طبیعت به بهترین شکل در بدن انسان امتزاج یافته و تمام مراتب هستی به طور مجمل در نفس او به پیوند خورده است.

۶- ابن سینا جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می داند.

۷- قوت نفس

۸- از دیدگاه ابن سینا، انس میان انسان و جهان بر پایه ی عشقی است که در عالم هستی جریان دارد. خداوند آفریننده عالم است و عشق او به همه مخلوقات در مراتب هستی جاری است و در هر مرتبه به شکلی جلوه گر می شود.

۹- چون به جهان هستی به مثابه یک واقعیت سراسر مادی می نگرد و از مبادی عالم هستی غافل است. (این بحث در کتاب فعلی نیست).

۱۰- بار دیگر به مبادی مابعدالطبیعه جهان توجه کند و با توجه به بینش الهی نسبت به جهان قدرت تصرف در طبیعت را مهار کند و آنرا در راه سعادت واقعی بشر به کار گیرد. (این بحث در کتاب فعلی نیست).

۱۱- دانشمندان اسلامی در شناخت طبیعت از بینش عمیق فلسفی و عرفانی برخوردار بودند ولی دانشمندان امروزی از مبانی حکیمانه فاصله گرفته و به جهان هستی به مثابه یک واقعیت سراسر مادی می نگرند و از مبادی عالم هستی غافل هستند. (این بحث در کتاب فعلی نیست).

۱۲- در رساله الطیر سالک دعوت پیر را می پذیرد و از خواب غفلت بیدار می شود و به اتفاق این ملک که او را هدایت می کند، از ورطه ها و پرتگاههای کوه قاف می گذرد. در رساله سلامان و ابسال، سالک پای در اقلیم نور و حیات می گذارد.

۱۳- در رساله حی بن یقظان، عارف، سفر معنوی خود را آغاز می کند. او با ارشاد و راهنمایی مرشد خویش قدم به عالم مجردات می گذارد. پیر یا مرشد حی بن یقظان نام دارد که به صورت فرشته ای بر سالک ظاهر می شود و جهانی را که سالک باید از آن عبور کند و نیز رموز و اسرار آنرا برای او شرح می دهد. سپس سالک را دعوت می کند تا به همراهی او قدم در راه این سفر خطرناک بگذارد.

۱۴- ابن سینا بروزیفه فرشتگان به مثابه راهنمایان بشر و نیروهایی که تدبیر جهان به عهده ایشان است، تاکید فراوان دارد. فرشته شناسی یکی از ارکان فلسفه مشرقی ابن سیناست. عقل آدمی در سیر تعالی خود از فرشته نور می گیرد و هدایت می شود.

۱۵- خیر، شیخ شهاب الدین سهروردی، حکمت اشراق

۱۶- تاثیر ابن سینا بر حوزه گسترده علوم و فلسفه اسلامی انکارپذیر است. هر زمان که در شاخه ای از علم و فلسفه اسلامی پیشرفتی حاصل شده است اثری از او دیده می شود. همه فیلسوفان بعد از ابن سینا به نحوی وامدار تفکر او هستند. در مغرب زمین نیز آثار ابن سینا از جمله بخش هایی از شفا، نجات و تمام قانون از قرن دوازدهم به لاتین ترجمه و تدریس گردید و ترجمه آنها در قرون وسطی و حتی رنسانس نیز رسید.

## درس هفتم

### تفکر ص ۸۱

به دلیل اختلاف در روش و اختلاف در موضوع

در مشرب کلامی معتزلی نتیجه از قبل مشخص است این گروه با عقل استدلال می کنند تا به آن نتیجه مشخص برسند. در مشرب فلسفی مشاء استدلال می کنند تا به نتیجه برسند ولی نتیجه از قبل مشخص نیست. مشرب کلامی معتزلی مبتنی بر حسن و قبح عقلی است اما مشرب فلسفی مبتنی بر براهین عقلی است.

### تمرینات ص ۸۳

۱- کلام اشعری در مقابل مکتب کلامی معتزله پدید آمد. چون معتزله در استفاده از عقل افراط می کردند، مکتب اشعری علیه آنها شورید. چون سلجوقیان و بنی عباس از اشعریان حمایت کردند این مکتب رونق یافت.

۲- ابوالحسن اشعری - زدودن عناصر غیر اسلامی از اسلام

۳- معتزله طایفه ای از متکلمین بودند که در قرن دوم هجری پیدا شدند و به اصالت عقل اعتقاد کامل داشتند. عقل گرایانی بودند که هر آنچه از طریق وحی رسیده بود با عقل محک می زدند و در استفاده از عقل افراط می کردند.

۴- چون معتقد بودند خداوند از همه اعمال بندگان آگاه است و نیازی به حضور فرشتگان نیست.

۵- اگر کسی جز انبیا کاری خارق عادت انجام دهد، با معجزه انبیا خلط می شود.

۶- ظاهر بینی و زیاده روی در مشی استدلالی توسط معتزله و اکنشهای شدیدی را در عالم اسلام به دنبال داشت، ابوالحسن اشعری علیه معتزله شورید و عقاید آنها را مخالف دین اعلام کرد.

۷-غزالی از بزرگترین متکلمین اشعری بود، او به مخالفت با فلسفه مشا برخاست و به آرای فارابی و ابن سینا حمله کرد و بسیاری از آنها را معارض با وحی دانست.

۸-غزالی، مقاصد الفلاسفه در تلخیص آرای فیلسوفان مشایی و تهافت الفلاسفه، به آرای فارابی و ابن سینا حمله کرد و بسیاری از آنها را معارض با وحی دانست.

## درس هشتم

### تحقیق ص ۸۸

استدلال محض بدون سلوک روحانی بی حاصل و سیر و سلوک روحانی بدون تربیت عقلی موجب گمراهی است. سالکان بی فلسفه و استدلال بیشتر در معرض گمراهی ابلیس قرار دارند چون همان کشف و شهود ممکن است برایشان حجابی گردد.

### تفکر ص ۸۸

حکمت مشا به معرفت ظاهری دست یافته اند و از ذوق و عرفان بی بهره اند و عرفان رسمی از استاد کامل و راهنمای ماهر بی بهره اند و فقط به تصفیه نفس پرداخته اند.

### استخراج پیام ص ۹۰

زیرا برای کسانی که در جستجوی معرفت هستند دستیابی به معرفت ظاهری که همان شیوه اهل فلسفه است آسانتر است و تصفیه نفس مرحله سختی می باشد که نیاز به مجاهدت و تلاش دارد بنابراین این کسانی که هم در صور برهانی به حد کمال رسیده و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند سخت ترین مراحل را طی نموده اند.

### تأمل فلسفی ص ۹۱

تفکر بشری در ابتدا همراه با استدلال و ذوق اشراقی و انس و عشق به طبیعت بوده، اما متاخران بیشتر به علوم تجربی و تسلط بر طبیعت بها می دهند، به عبارت دیگر هر چه پیش می رود، توجه انسان با بیرون بیشتر و با خود کمتر شده است. (وجود به موجود تبدیل شده کثرت بیشتر شده و به وحدت فکر نمی کنند.)

### تحقیق ص ۹۳

مشرق، نور محض یا جهان فرشتگان مقرب است که از هر نقص و تاریکی منزّه است و به دلیل تجرد از ماده، موجودات خاکی و فناپذیر نمی توانند آنرا مشاهده کنند.

### تأمل ص ۹۴

۱- خیر، فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد.

۲- در اصل نورانیت نور و نور بودن فرقی بین اولین مرتبه و آخرین مرتبه نمی باشد اما در شدت و ضعف با هم متفاوتند.

۳- خیر، بر اساس قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

۴- باز هم بر اساس قاعده الواحد قوی ترین درجه وجودی را باید داشته باشد البته این سوال را بر اساس تشکیک وجود و فقر وجودی ملاصدرا نیز می توان پاسخ گفت.

۵- عالم ماده آمیخته از قوه و فعل است و سراسر تاریکی. بله بر اساس فقر وجودی ضعف در موجودات دارای مرتبه می باشد. بله در غیر این صورت تسلسل پیش می آید.

## تکمیل ص ۹۵

زیرا اگر نورالانوار نبود همه موجودات فقدانهایی داشته و دارند لذا نمی توانند معطی باشند و بر اساس بقیه سوالات دور یا تسلسل پیش می آید.

## مقایسه و تطبیق ص ۹۷

هر دو قائل به سلسله مراتب می باشند منتهی ابن سینا قائل به وجود ۱۰ فرشته یا عقول دهگانه در مراتب هستی است که جهان طبیعت تحت تدبیر عقل دهم یا عقل فعال قرار دارد و در کل به سه عالم، لاهوت، جبروت و ناسوت قائل است. اما شیخ اشراق تعداد فرشتگان را بی شمار می داند و قائل به چهار عالم یعنی، لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت می باشد که عالم مثال یا ملکوت نوآوری شیخ اشراق است.

## تشخیص ص ۹۸

۱- حضوری ۲- حضوری ۳- حضوری ۴- حضوری ۵- حصولی ۶- حصولی ۷- حضوری ۸- حضوری ۹- حضوری ۱۰- حضوری

- زیرا این موارد بدون واسطه در ذهن حاضر و برای ما معلوم می باشند.

## تامل فلسفی ص ۱۰۰

به دلیل علم حضوری، جهل را در خود می یابیم. - (با علم حضوری به نفس) خیر، علم ما مرکب است ما هم به نادانی و هم به دانایی خود واقفیم و بر اساس همین آگاهی به تعامل با دیگران می پردازیم.

خیر، زیرا آگاهی از خود ما یعنی علم حضوری و در مورد علم حضوری نمی توان شک کرد. (علم حضوری قابلیت شک و انکار ندارد.)

## تکمیل ص ۱۰۰

زیر بنای همه علوم، علم حضوری به نفس است در واقع اگر ما علم حضوری به خود نداشته باشیم هیچ صورتی در ذهن ما نقش نمی بندد (صور علمیه)، وقتی صور علمیه نباشد، یعنی علم حضوری حاصل نشده است و علم حصولی هم که علم به اشیای خارجی از طریق صور علمیه است، حاصل نمی شود. (دچار تسلسل می شویم و از هیچ چیز آگاه نمی شویم.)

## تشخیص ص ۱۰۰

۱- حضوری ۲- حصولی ۳- حصولی ۴- حصولی ۵- حصولی ۶- حضوری

## مقایسه و تطبیق ص ۱۰۱

مشرق و مغرب عرفانی شیخ اشراق، طولی و در درون انسان است و بحث جا و مکان مطرح نیست. مشرق و مغرب جغرافیایی عرضی و مکانی است.

## استخراج پیام ص ۱۰۱

جوینده حق و حقیقت که حب دانایی با وجود او آمیخته است مهبای اشراق و کسب نور از مبدأ انوار می شود. وجود او همانند مشرقی است که نور حقیقت در آن ظاهر می گردد و این جوینده حق پی در پی از مرتبه ای به مرتبه بالاتری گام می نهد و از مشرقی به مشرق دیگر گذر می کند و در هر مشرق، خورشید حقیقت با بیشتری بر او طالع می شود.

## تمرینات ص ۱۰۴

۱- حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که تنها به نیروی عقل و ترتیب قیاس برهانی اکتفا نمی کند بلکه شیوه استدلالی محض را با سیر و سلوک قلبی همراه می سازد. حکمت مشاء از عقل نظری فراتر نمی رود (فقط عقل و استدلال) و عرفان به برهان و استدلال بها نمی دهد. (فقط سیر و سلوک قلبی)

۲- الف- آنان که تازه شوق معرفت یافته اند. ب- آنان که به معرفت ظاهری دست یافته و در فلسفه استدلالی به کمال رسیده ولی از عرفان بی بهره اند. ج- آنان که به صور استدلالی توجه ندارند و فقط به تصفیه نفس پرداخته اند. د- آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. (حکیم متاله)

۳- حکیم متاله: کسی که هم در صور برهانی به کمال رسیده و هم به اشراق و عرفان دست یافته است.

۴- حقیقت امری واحد و منسوب به منشأ واحد یعنی ذات الهی است و هر کس که از حقیقت بهره ای دارد وامدار مبدأ حقیقت است و حقیقت بسان خورشید واحدی است که به جهت کثرت مظاهرش تکثر نمی یابد.

۵- الف-مغرب کامل: جهان تاریکی یا عالم ماده ب-مشرق: نور محض، فرشتگان مقرب ج-مغرب وسطی: افلاک و ستارگان مرئی، آمیخته به نور و ظلمت د-انوار مدبره: طبق متوسط از فرشتگان که در عالم مثال قرار دارند و واسطه ای هستند تا ارباب انواع بتوانند در طبیعت دخالت کنند.

۶- سهروردی از واقعیت اشیا به نور تعبیر می کند و تفاوت موجودات را در شدت و ضعف نورانیت آنها می داند. نور حقیقتی است ذاتا روشن و روشنایی هر چیز وابسته به اوست. لذا همه چیزه به واسطه نورانیت نور آشکار و تعریف می شود و قابل شناسایی است.

۷- چشمه ای را در نظر آورید که از سرچشمه جریان پیدا می کند و به سوی برکه های اطراف خود سرازیر می شود تا نزدیک ترین برکه به جریان آب پر نشود، نوبت برکه های بعدی نخواهد شد وقتی می بینیم برکه پایینی از آب پر شده نتیجه می گیریم که برکه های بالاتر قبلا پر شده اند. اگر دو موجود ممکن را در نظر بگیریم که در سلسله مراتب هستی یکی بر دیگری مقدم باشد، (اشرف) در مقام موجود شدن ابتدا ممکن اشرف اول موجود می شود و بعد ممکن غیر اشرف.

۸- انوار قاهر، زنجیره طولی از فرشتگان هستند که مرتبه هر یک بالاتر از دیگری است اما ارباب انواع، مرتبه عرضی از فرشتگان هستند که هم رتبه و هم درجه اند و نسبت به هم جنبه علیت بخشی ندارند.

۹- اثبات مجرد بعد خیال در انسان، اتحاد عالم و معلوم در همه مراتب، اثبات معاد جسمانی

۱۰- آن چه در فلسفه مشایی رابطه علیت میان موجودات خوانده می شود در حکمت اشراق به عشقی فوق طبیعی تعبیر می شود. این عشق ربانی در همه مراتب انوار که از ذات حق سرچشمه گرفته است، موج می زند و سبب ربط اجزاء نظام هستی به یکدیگر می شود. (این بحث در کتاب فعلی نیست.)

۱۱- علم به اشیا خارجی که از طریق صور علمیه حاصل می شود، علم حصولی نام دارد مانند علم به گل سرخ در جهان خارج از ذهن. علم به صور علمیه که بی واسطه و مستقیم است، علم حضوری خوانده می شود مانند علم به صورت ذهنی گل سرخ

۱۲- آن چه به طور مستقیم برای ما معلوم است و ذهن ما به آن آگاهی بی واسطه دارد، همان صورت شیء خارجی است که به علم حضوری دریافت می شود. همین صورت علمیه معلوم واقعی ماست و به همین جهت، به صورت ذهنی، معلوم حقیقی یا معلوم بالذات گفته می شود. مانند: صورت ذهنی گل سرخ

شیء خارجی که از ما غایب است و آگاهی ما نسبت به آن از طریق صورتی است که در ذهن ما بوده و از آن شیء حکایت می کند، آگاهی نسبت به آن با واسطه، غیر مستقیم و با علم حصولی است، لذا برای ما معلوم واقعی نیست و به همین جهت به آن معلوم مجازی یا معلوم بالعرض گویند. مانند: خود گل سرخ در جهان خارج از ذهن

۱۳- سهروردی علم انسان به نفس خود را علم حضوری می داند و هر علم حضوری دیگر، مبتنی بر علم حضوری نفس به خویش است لذا زیر بنای همه شناختها و آگاهیها، علم حضوری نفس به خود است.

۱۴- چگونگی سلوک طالب حقیقت در مراتب شناخت و اتصال با فرشتگان و انوار قاهره و قرار گرفتن نفس سالک در مشرق نور معرفت.

## درس نهم

تحقیق ص ۱۰۶

- روش شناسی (Methodology): وسیله شناخت هر علم است بزرگترین عامل موفقیت در علوم روش شناسی است و همه علوم بر اساس روش به حقیقت می رسند.

-روش مشاء، استدلالی است و روش اشراق، استدلال به همراه کشف و شهود و تفاوت روش آن ها از آن جهت اهمیت دارد که مشاء بر خلاف اشراق اصلا به کشف و شهود اهمیت نمی دهد. ابن سینا از طریق استدلال حقایق را درک می کند ولی سهروردی از طریق شهود و استدلال عقلی حقایق را در می یابد و از این موضوع می توان دریافت که راه های رسیدن به حقیقت متعدد است.

### تحقیق ص ۱۰۹

مشرب	کلام	فلسفه	عرفان
ویژگی ها	استدلالی	استدلالی	کشف و شهود
تفاوت ها	مبتنی بر حسن و قبح عقلی	مبتنی بر براهین عقلی	به عقل و استدلال توجهی ندارند

### تمرینات ص ۱۰۹

۱-متکلمین همانند فلاسفه مشاء صرفا بر استدلال عقلی تکیه می کنند اما اصول و مبادی عقلی آنها با اصول و مبادی فلاسفه تفاوت عمده ای دارد. متکلمان غالبا استدلال خود را بر اساس حسن و قبح عقلی استوار می کنند اما حکما حسن و قبح را مربوط به زندگی انسان می دانند و درباره خداوند و جهان هستی با این معیارها قضاوت نمی کنند.

۲-وجه اشتراک روش عرفانی و فلسفه اشراق:هر دو به سیر و سلوک قلبی توجه دارند.

وجه اختلاف روش عرفانی و فلسفه اشراق:فلسوف اشراقی در کنار سیر و سلوک قلبی به عقل هم توجه دارد ولی عارف به عقل و استدلال بهایی نمی دهد.

۳-موضوع عرفان:خدا و اتصال به او، موضوع فلسفه:مطلق وجود، روش عرفان:عشق و مجذوبیت، روش فلسفه مشاء:عقل و استدلال

۴-عرفا و متکلمین به موازات فلاسفه در بارور کردن فرهنگ اسلامی سهمی به سزا داشتند از آنجا که این دو گروه با فلاسفه سر سازش نداشتند و خود را هرگز تابع آنها نمی دانستند، در برابر حکما ایستادگی می کردند و با آنان از در مخالفت در می آمدند.

۵-تکالیف دشوار دینی برای نفع و فایده ما وضع شده است و آن نفع و فایده چیزی جز ثواب اخروی نیست، زیرا اولاً اگر هیچ غرضی در این تکالیف نباشد، عبث و بیهوده خواهد بود و کار عبث و بیهوده زشت و قبیح است. ثانیاً ممکن نیست که این تکالیف ما سود و فایده ای برای خداوند داشته باشد، زیرا خداوند از این قبیل اغراض منزّه و پاک است. نتیجه می شود که در این تکالیف، سود و فایده ای برای انسان نهفته است اما این سود و فایده یا در دنیا نصیب مومن می شود یا در آخرت. مومن در دنیا پاداش خود را نمی گیرد و جز مشقت چیزی نصیب او نمی شود اگر این سود در آخرت هم به مومن نرسد زشت و قبیح است پس حسن و مطلوب است که این سود در آخرت نصیب مومن شود.

## درس دهم

### کشف ص ۱۱۳

جماعتی که دارای جمود فکری بودند و دیدگان شان از رویت انوار دانش و فهم اسرار آن نابینا بود و همچون شب پرگان از مشاهده معارف و تعمق در آنها عاجز و ناتوان بود.

### کشف رابطه ص ۱۱۴

این افراد دارای جمود فکری هستند و شب پرگانی هستند که چشمهایشان تاب دیدن نور الهی را ندارد و یک جانبه به مسائل نگاه می کنند.

### ارزیابی ص ۱۱۶

ملاصدرا مانند مشائیان نیست که عقل و برهان را بر هر کشف و شهودی رجحان دهد و مانند اشراقیان هم نیست که شهود قلبی را بر برهان عقلی مقدم بدارد، او استدلال و شهود قلبی و وحی قرآنی را در کنار هم می پذیرد.

عرفا فقط به شهود قلبی توجه دارند که شهود به تنهایی سبب گمراهی است و حکمای مشاء تنها به عقل اکتفا می کنند که عقل به تنهایی به حقیقت نمی رسد، متکلمان از عقل در حوزه نقل مدد می جویند که کافی نیست و فیلسوفان اشراقی شهود قلبی را به عقل ترجیح می دهند ولی ملاصدرا همه این ها را در کنار هم می پذیرد.

۱- میرداماد فیلسوفی مشایی بود که می خواست حکمت مشاء را با حکمت اشراق درآمیزد و فلسفه مشایی را تفسیری اشراقی کند.

۲- فلسفه ملاصدرا یا حکمت متعالیه نقطه اتصال چهار جریان فکری بود البته نباید پنداشت که حکمت متعالیه فلسفه ای التقاطی است در واقع، نبوغ و ابتکار ملاصدرا در این است که سه طریق برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی را با هم ترکیب می کند و شیوه ای یگانه در تحقیق فلسفی به وجود می آورد.

۳- ملاصدرا با نظر متکلمان درباره عقل مخالف است. متکلمان برای عقل در کنار دین ارزش مستقلی قائل نیستند و معتقدند که عقل در خدمت شریعت است و تنها می تواند اصولی را که دین با یقین و اطمینان به ما آموخته است به مدداستدلال اثبات کند یعنی وظیفه عقل دفاع از حقانیت دین است، اما ملاصدرا معتقد است عقل و دین حقیقت واحدی هستند و از یک منبع یعنی ذات احدیت سرچشمه گرفته اند. اگر عقل به درستی حرکت کند و همه موازین برهانی را مراعات نماید، هرگز به نتیجه ای مخالف دین منتهی نمی شود. دین خداوند نیز هرگز حاوی مطلبی متعارض با ضروریات عقلی نیست.

۴- در سفر اول سالک می کوشد از طبیعت عبور کند و عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت سر بگذارد تا به ذات حق واصل شود در حکمت متعالیه مباحث کلی درباره احوال موجود از آن حیث که موجود است در واقع این مباحث مقدمه بحث توحید است.

در سفر دوم، سالک به کمک خدا به سیر در شئون و کمالات و اسما و صفات او می پردازد. در حکمت متعالیه مباحث توحید و خداشناسی و صفات الهی در این مرحله قرار دارند.

در سفر سوم سالک به سوی خلق باز می گردد اما این به منزله جدایی از ذات حق نیست بلکه او ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می بیند. در حکمت متعالیه، مباحث افعال باری یعنی صدور موجودات از ذات الهی و جریان فیض هستی در مراتب عقول و فرشتگان و افلاک و نفوس در این مرحله قرار دارند.

در سفر چهارم سالک به اذن پروردگار به هدایت مردم و کمک به آنها برای رسیدن به حق می پردازد. در حکمت متعالیه مباحث نفس و معاد در این مرحله قرار دارند.

## درس یازدهم

زیادت مفهوم وجود بر ماهیت (مفهوم وجود عارض بر مفهوم ماهیت است).

مفهوم وجود از نظر ملاصدرا احکام دارد ولی حقیقت وجود احوال دارد. مثلا تشکیک وجود مربوط به حقیقت وجود ولی اشتراک معنوی وجود مربوط به مفهوم وجود است. (مفهوم وجود یعنی تصور وجود در ذهن که مشترک معنوی است اما حقیقت وجود امری است در غایت خفا)

شیر: مشترک لفظی ، نور: مشترک معنوی، بادیه: مشترک لفظی ، وجود: مشترک معنوی ، سفیدی: مشترک معنوی ، زیبایی: مشترک معنوی

تشکیک وجود و اختلاف در مراتب آن نظیر اختلاف نور قوی و ضعیف است. نور حقیقتی یگانه است ولی شدت و ضعف دارد و همین اختلاف در شدت و ضعف، موجب تمایز نورها از یکدیگر می شود. مانند نور شمع و لامپ و خورشید که همه نورند و در اصل نورانیت هیچ فرقی با هم ندارند اما دارای درجات هستند.

## مقایسه و تطبیق ص ۱۲۵

ابن سینا معتقد است چون ماهیت معلول نسبتش با وجود و عدم مساوی است لذا می طلبد که موجودی به نام علت او را از این تساوی خارج کند (اصالت ماهیتی)، اما ملاصدرا با توجه به اصالت وجود ملاک نیازمندی را در اصل وجود می داند و معتقد است معلولیت و وابستگی موجودات، ناشی از ضعف مرتبه وجودی آن هاست.

## جست و جو ص ۱۲۷

تا قبل از ملاصدرا، حرکت را در اعراض از قبیل؛ حرکت در مکان (این)، زمان (متی)، کم و کیف قبول داشتند.

## تمرینات ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۱- الف- اصالت وجود: واقعیت و عینیت، مابازاء مفهوم وجود است و ذهن، مفهوم ماهیت را به تبع وجود، نزد خود می سازد.

ب- اصالت ماهیت: واقعیت و عینیت، مابازاء مفهوم ماهیت است و وجود نتیجه انتزاع ذهن و امری اعتباری است.

ج- تشکیک وجود: وجود حقیقتی واحد است، اما این حقیقت واحد، شدت و ضعف دارد و حقیقتی مشکک است و وجود درجات و مراتب مختلف دارد و اختلاف موجودات در شدت و ضعف مرتبه وجودی آنهاست.

د- فقر وجودی: معلولیت و وابستگی موجودات، ناشی از ضعف مرتبه وجودی آن هاست. هر اندازه که موجودی از نظر رتبه پایین تر باشد در نتیجه وابسته تر و به مراتب مافوق خویش وابسته تر است.

۲- وحدت موجودات- کثرت- وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت

۳- ابن سینا معتقد است چون ماهیت معلول نسبتش با وجود و عدم مساوی است لذا می طلبد که موجودی به نام علت او را از این تساوی خارج کند (اصالت ماهیتی) اما ملاصدرا با توجه به اصالت وجود ملاک نیازمندی را در اصل وجود می داند و معتقد است معلولیت و وابستگی موجودات، ناشی از ضعف مرتبه وجودی آن هاست.

۴- الف- مفهوم وجود امری واحد است. وجود مفهومی است که درباره هر چیزی به کار رود، معنایی یکسان دارد.

ب- همه موجودات از آن جهت که موجودند یک حقیقت اند و این حقیقت همان اصل هستی اشیاست و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

ج- آن جنبه از شیء که به خود متکی است و موضوع صفات مختلف قرار می گیرد جوهر و صفات و حالاتی را که به شیء وابسته اند و از نظر منطقی بر موضوع حمل می شوند عرض نام دارد.

د- موجود ثابت: موجودی است که در مرتبه معینی از وجود قرار گرفته و نزول و صعودی ندارد و به اندازه ظرفیت خود، از نعمت وجود برخوردار است و چون کمال وجودی ممکن خود را دریافت کرده از قوه و قابلیت مبراست

موجود متغیر: وجودی سیال و جاری دارد و به جهت ضعف مرتبه وجودی از ثبات و قرار محروم است موجوداتی که هم در ابعاد مکانی پخش و گسترده اند و هم امتداد زمانی دارند.

۵- در پرتو اصول حکمت متعالیه، شناخت عقلی و فلسفی نسبت به آفریدگار جهان به اوج خود می رسد. وجود حقیقتی واحد در کل جهان هستی است. ذات الهی شدیدترین مرتبه وجود است و وجود او مطلق و نامتناهی است. موجودات عالم همه از حیث وجود خود، ذات حق را نمایان می سازند و از حیث نقص و نیاز خود او را پنهان می کنند.



۶- صفاتی مانند رنگ، شکل، مزه و... شیء را عوض نمی کنند اما در حرکت سخن از عوض شدن تدریجی شیء است. همه صفات با خود شیء سازگارند اما حرکت با خود شیء سر ناسازگاری دارد. همه صفات تابع شیء هستند اما حرکت شیء را تابع خود می کند.

۷- ملاصدرا بر اساس اصالت وجود به اثبات حرکت جوهری پرداخته است. به نظر او چون وجود اشیا اصیل است و ماهیت آن ها امری اعتباری است هر تغییر و دگرگونی باید در متن واقعیت یعنی وجود اشیا ایجاد شود. البته موجودات ثابت چون در مرتبه معینی از وجود قرار گرفته اند و از قوه و قابلیت میرا هستند دچار تغییر و دگرگونی نمی شوند ولی موجودات مادی چون وجودی سیال و جاری دارند به جهت ضعف مرتبه وجودی از ثبات و قرار محرومند و هم در ابعاد مکانی پخش و گسترده اند و هم امتداد زمانی دارند. در واقع چون موجود متغیر آمیخته با قوه و فعلیت است در امتداد زمان سیر می کند تا به فعلیت بیشتر برسد و کامل تر شود.

۸- حکمای پیشین معتقد بودند که حرکت و تحول در جوهر اشیا نامعقول و ناممکن است و تنها اعراض و صفات اشیا دچار دگرگونی می شوند و اگر تغییری در جوهر شیء رخ دهد، هویت شیء دستخوش زوال می شود. در واقع هر شیء جوهری دارد که حافظ و نگهبان آن شیء است و در این جوهر دگرگونی اتفاق نمی افتد. هر حرکتی در سایه ثبات معنا پیدا می کند، حرکت در اعراض در سایه حرکت جوهر معنا پیدا می کند.

۹- ناشی از اصالت ماهیت، در نزد اصالت ماهوی ها هر چیزی ماهیت و جوهر معینی دارد و همین جوهر و ماهیت است که واقعیت و عینیت دارد. واقعیت هر چیز در گرو ماهیت آن است و تغییر و تبدیل ماهیت، موجب نفی واقعیت شیء خواهد شد.

۱۰- ارتباط خدا با جهان، مسئله حدوث و قدم عالم، رابطه نفس و بدن، وجود ذهنی و مسئله شناخت و معاد جسمانی

## درس دوازدهم

### یادآوری ص ۱۴۰

مفاهیم معلوم بالذات و معلوم بالعرض در درس هشتم توضیح داده شده است.

### تشخیص ص ۱۴۰

علم حضوری، علم به صور علمیه است و علم حصولی، علم به اشیا خارجی از طریق صور علمیه (توضیح در درس هشتم)

### نمونه یابی ص ۱۴۰

۱- حضوری ۲- حصولی ۳- حصولی ۴- حضوری ۵- حصولی ۶- حصولی ۷- حضوری

### استدلال ص ۱۴۱

در علم حضوری حقیقت بی واسطه در نزد عالم حاضر است اما در علم حصولی، صورتی از حقیقت نزد فرد است. (در علم حصولی، ممکن است صورتی که از اشیا در ذهن نقش می بندد مطابق با واقع نباشد و به ظاهر علم باشد اما در واقع جهل یا شک و یا توهم باشد.)

### تمرینات ص ۱۴۵

در فلسفه جدید غرب، علیت به مثابه یک اصل عقلانی نفی شده و اعتقاد به علیت را ناشی از عادت ذهنی می داند طبق این نظریه تکرار یک حادثه به دنبال حادثه دیگر ذهن را مهیا می سازد که بین دو حادثه رابطه علیت برقرار کند. در این دیدگاه، علیت رابطه واقعی میان حوادث جهان نیست؛ بلکه رابطه ای جعلی و قراردادی است که ذهن در اثر عادت، بین مشاهدات مکرر خود از حوادث برقرار می سازد.

اگر ریشه اعتقاد به اصل علیت تعاقب دو حادثه باشد، باید میان همه حوادثی که در پی یکدیگر تکرار می شوند، رابطه علیت برقرار باشد در حالی که این طور نیست چون علاوه بر تکرار باید تاثیر و اثر هم باشد.

ب- اگر تکرار حوادث متوالی ما را به مفهوم علیت منتقل می کند پس باید اعتراف کنیم که بین تکرار حوادث متوالی و مفهوم علیت رابطه علیت برقرار باشد و آن تکرار، سبب و علت این مفهوم شود و علت آن گردد تا ذهن به مفهوم علیت منتقل شود و این اعتقاد در واقع نقض همان ادعاست.

به نظر علامه نفس انسان با علم حضوری، رابطه و نسبت خود را با افعال و حالت های خود بدون واسطه در می یابد مثلاً ادراک می کند که همه حالتها و افعال از نفس سرچشمه می گیرند و نفس وجوددهنده به همه حالت ها و... است. در واقع، رابطه علیت در اصل از طریق علم حضوری نفس به احوال و حالت ها و اراده های خود ادراک می شود و از معلوم بالذات نشأت می گیرد، سپس ذهن همچون دوربین عکاسی از آن چه در نفس گذشته عکسبرداری می کند و آن را به صورت علم حصولی درآورده و قاعده علیت را می سازد و در جهان خارج میان دو چیز که یکی وجودش وابسته به دیگری است آن را به کار می برد.

۴- به نظر علامه مفاهیمی چون علت و معلول، وجوب و امکان و... از علم حضوری گرفته شده و انعکاس واقعیت های درونی اند و از متن واقعیت و معلوم بالذات سرچشمه می گیرند لذا شک و خطا در آن ها راه ندارد. این ها مفاهیمی هستند که مصادیق آن ها را با علم حضوری در نفس خویش می یابیم و سپس از آن ها مفاهیمی می سازیم که با مصادیق خود انطباق کامل دارند. این مفاهیم پایه و اساس قضایای بدیهی هستند که در فلسفه به آنها نیازمندیم.

۵- حصولی-حضوری

۶- حضوری-مفهوم ذهنی-وجوددهنده-احوال درونی-درون خود-حضوری-حصولی-علیت-وجود-قائم-وابسته-نیازمند-معلول

## درس سیزدهم

تامل فلسفی ص ۱۴۹

اولاً: پیوند سازمانی بین علوم برای مردم تبیین نشده و ثانیاً: عدم آمیختگی تفکر استدلالی با ذوق اشراقی و ثالثاً از علم حقیقی و واقعی فاصله گرفته شده است.

تمرینات ص ۱۵۱

۱- حیات فرهنگی آن ملت

۲- فرهنگ یک ملت زمانی دستخوش زوال می گردد که ارزش خود را برای آن ملت از دست بدهد.

۳- یونان باستان، برای فرهنگ های دیگر چندان اصالتی قائل نیستند.

۴- شرق شناسی، که در دانشگاه های غرب به مثابه یک علم رسمی مطرح گردید، از قرن نوزدهم

۵- نشان دادن برتری نژاد غربی در علم و تفکر و اثبات این نکته که ریشه همه ارزشهای فرهنگی شرق را باید در فرهنگ غرب جستجو کرد.

۶- الف- تفکر و اخلاق: مهم ترین پیام سنت فلسفی اسلامی به جهان امروز این است که فلسفه تنها آموختن نیست بلکه پیمودن یک راه تکامل در درون است اما امروزه بین دانش و اخلاق فاصله افتاده

ب- پیوند سازمانی: نتیجه مثبت جدایی علوم، تخصصی شدن علوم و نتیجه منفی این جدایی از بین رفتن دید کلی که انسان را ارضا کند و به او آرامش بخشد.

ج- وسعت نظر: فلسفه اسلامی قومی و محلی نیست و به جامعه خاصی تعلق ندارد این فلسفه دیدگاهی به وسعت بشریت دارد به همین دلیل حکمای اسلامی توانسته اند عناصر مثبت و اصیل را در فرهنگهای دیگر بشناسند و آنها را در فلسفه خویش بگنجانند و همین وسعت نظر می تواند ضامن حیات و پویایی یک فلسفه باشد.

پایان

با آرزوی توفیق برای همکاران عزیز

مهر ماه ۹۴